درس هفدهم: خندهٔ تو از: کتاب هوا را ازمن بگیر، خنده ات رانه اثر: قرن ۲۰ نویسنده: پابلو نرودا

❖ *پابلو نرودا نویسنده قرن بیستم از کشور شیلی است. کتاب « هوا را از من بگیر خنده ات را نه، » یکی از بهترین آثار او است. این اثر مجموعه ای از اشعار عاشقانه و رمانتیک به‌قلم اوست که‌اولین بار در سال ۱۹۶۳ منتشر شد. کتاب مذکور دربردارنده اشعاری پراحساس، پر سوز و گداز و بسیار دلنشین است که‌به‌اثری کلاسیک برای عاشقانِ محبت و عشق ورزی در سراسر دنیا تبدیل شده است.*



شناسنامه: بخش: ادبیات جهان قالب: ..... درون مایه: .....

نان را از من بگیر، اگر می خواهی/ هوا را از من بگیر، امّا / خنده ات را نه./ گل سرخ را از من مگیر / سوسنی را که می کاری

قلمرو زبانی: من: نقش متمّم «ـَـ ت» در خنده ات: نقش مضاف الیه / سرخ: .....

قلمرو ادبی: نان: مجاز از غذا / هوا: مجاز از تنفّس / نان و هوا: ..... / خنده: نماد شادمانی / گل سرخ: نماد عشق / سوسن: استعاره از لبخند.

بازگردانی: اگر می خواهی خوراک و نفس کشیدن را از من بگیر؛ ولی خنده ات را دریغ نکن. عشق و لبخندت را که در دلم کاشته ای از من نگیر

از پس نبردی سخت بازمی گردم / با چشمانی خسته / که دنیا را دیده است / بی هیچ دگرگونی، / امّا خنده ات که رها می شود / و پرواز کنان در آسمان مرا می جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می گشاید.

قلمرو زبانی: باز می گردم : فعل پیشوندی / می گشاید: سه جزئی گذرا به مفعول / نبرد و زندگی: نقش مضاف الیه./ قید :

قلمرو ادبی: چشمان: مجاز از وجود / دنیا را دیده است: کنایه از باتجربه بودن / تشخیص و استعاره: ..... / درهای زندگی: ..... /در گشودن: کنایه از امیدوار کردن.

بازگردانی: پس از رویارویی با سختی ها بر می گردم، با وجودی خسته که دنیا را بدون هیچ تغییری دیده است؛ اما وقتی می خندی و خنده ات به سراغ من می آید، زندگی واقعی را به من باز می گردد.

عشق من، خنده تو / در تاریک ترین لحظه ها می شکفد / و اگر دیدی، به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان جاری ست، / بخند؛ زیرا خنده تو / برای دستان من،/ شمشیری است آخته.

قلمرو زبانی: عشق من : منادا / آخته: بیرون کشیده، برکشیده / من: نقش مضاف الیه / خنده: نقش نهاد / لحظه ها و به ناگاه: نقش متمم / سنگفرش : مرکب / زیرا : حرف ربط وابستگی

قلمرو ادبی: خنده تو می شکفد: استعاره مکنیّه / جاری بودن خون: کنایه از کشته شدن / خنده تو مانند شمشیر آخته: تشبیه / خنده: آرایه تکرار.

بازگردانی: معشوق من! خنده تو در غم انگیز ترین لحظه ها شکوفا می شود و اگر ناگهان دیدی که در خیابان زخمی یا کشته شده ام برایت مهم نباشد تو فقط، بخند؛ زیرا خنده تو برای دستهای من، مثل شمشیری بیرون کشیده، نیرو بخش است.

☆ **خندهٔ تو، در پاییز/ در کنارهٔ دریا / موج کف آلوده اش را / باید برفرازد / و در بهاران، عشق من! / خنده ات را می خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم، / گل آبی، گل سرخِ کشورم که مرا می خواند.**

قلمرو زبانی: دریا: نقش مضاف الیه / موج: ..... / عشق: ..... / گل سرخ : معطوف

قلمرو ادبی: خنده تو مانند گل: تشبیه / پاییز: نماد ناامیدی و سردی / دریا: نماد عظمت و بزرگی / گل آبی و گل سرخ: نماد عشق و وطن / برافراشتن موج کف آلوده: کنایه از دور کردن سختی ها و به شادی رسیدن / دریا و موج و کف – گل و بهاران – پاییز و بهاران: مراعات نظیر / عشق: استعاره از وطن / کشورم مرا می خواند: تشخیص و استعاره.

بازگردانی: خنده تو در خزان ، در کنار دریا، باید امواج آن را پُر از جوش و خروش نماید. ای معشوق من! خنده ات را هنگام بهار می خواهم، مانند گلی که منتظرش بودم؛ خنده تو که در پرچم کشورم با دو گُل آبی و قرمز نقش بسته است، مرا صدا می زند

☆ **بخند بر شب / بر روز، بر ماه، / بخند بر پیچاپیچِ خیابان های جزیره، / امّا آنگاه که چشم می گشایم و می بندم، / آنگاه که پاهایم می روند و بازمی گردند / نان را، هوا را / روشنی را، بهار را / از من بگیر / امّا خنده ات را هرگز / تا چشم از دنیا نبندم**

قلمرو زبانی: خیابان و جزیره: نقش مضاف الیه / جزیره: وابستهٔ وابسته

قلمرو ادبی: شب و روز و ماه – چشم و پا: مراعات نظیر / بخند: آرایه تکرار/ می گشایم و می بندم – می روند و بازمی گردند: تضاد / نان: مجاز از غذا / هوا: مجاز از تنفّس / نان و هوا: مجاز از زندگی / روشنی: مجاز از آگاهی / بهار: مجاز از شادابی و تازگی / خنده: مجاز از شادمانی / چشم از دنیا بستن: کنایه از مُردن / پا: مجاز از خودِ شاعر.

بازگردانی: بر شب و روز و ماه بخند و بر خیابانهای پُر پیچ و خم جزیره بخند؛ ولی زمانی که می توانم ببینم و راه بروم،(در زمان زنده بودنم) خوراک و نفس کشیدن و آگاهی و شادابی را از من بگیر؛ امّا هیچوقت خنده ات را از من دریغ نکن تا زنده بمانم.